

The Role of Arabic Literature in Quranic Interpretation with Focus on Ayatollah Khamenei's Viewpoint

Abbas Elahi *

Assistant Professor, Interpretation Department, Al-Mustafa International University, Qom, Iran

Abstract

A profound understanding of the Quran necessitates a comprehensive grasp of the sources employed in its interpretation. Among these, Arabic literature, encompassing grammar, syntax, rhetoric, and lexicography, occupies a pivotal role. This paper posits that Arabic literature precedes other interpretive sources, including the Quran itself, hadith, Aql (intellect), and empirical sciences, in the hierarchical order of interpretive methodologies. Furthermore, it argues that the effective utilization of other sources, particularly the Quran and hadith, hinges on a solid foundation in Arabic language and literature. This research delves into the perspective of Ayatollah Khamenei, a distinguished contemporary Quranic exegete, on the significance of Arabic literature in Quranic interpretation. Employing a descriptive-analytical approach, the study examines both the theoretical underpinnings and practical applications of Arabic literary tools as elucidated by Ayatollah Khamenei. The findings reveal seven primary roles of Arabic literature in the Quran's interpretation: distinguishing between sound and unsound interpretations, deriving novel interpretive insights, elucidating the literary miracles of the Quran, and providing semantic analysis of Quranic terms.

Keywords: Quran, interpretation, Arabic literature, syntax, lexicography, Ayatollah Khamenei.

* Email: abbas_elahi48@yahoo.com (Corresponding Author)

نقش ادبیات عرب در تفسیر قرآن با تأکید بر دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

| عباس الهی* |

چکیده

تفسیر یا فهم صحیح قرآن کریم، نیازمند شناخت منابع تفسیر قرآن می‌باشد. یکی از منابع تفسیر قرآن، ادبیات عرب است که در معنای وسیع خود علم لغت، صرف و نحو، بلاغت و... را شامل می‌شود. ادبیات عرب بر سایر منابع تفسیر قرآن همچون قرآن کریم، روایات، منابع روایی، عقل، علوم تجربی و... اولویت دارد؛ زیرا از لحاظ ترتیب استفاده از منابع تفسیری، به‌کارگیری ادبیات عرب در فهم آیه مقدم بر سایر منابع می‌باشد و همچنین استفاده از سایر منابع تفسیر به‌ویژه قرآن و روایات، نیازمند شناخت ادبیات عرب است؛ بنابراین بررسی نقش ادبیات عرب در تفسیر قرآن، اهمیت خاصی دارد. از طرف دیگر عدم دست‌یابی به تحقیق مستقل و جامع در موضوع نقش ادبیات عرب در تفسیر قرآن، ضرورت بررسی موضوع مذکور را دوچندان می‌کند؛ بررسی نظرات آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مفسران معاصر قرآن کریم درباره نقش ادبیات عرب در تفسیر ضرورت دارد. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای، درصدد بررسی نقش ادبیات عرب در تفسیر قرآن با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای است. ایشان درباره نقش ادبیات عرب در تفسیر قرآن به‌صورت نظری و عملی موارد استعمال ادبیات عرب در تفسیر را ارائه کرده‌اند. از دستاوردهای پژوهش حاضر، دست‌یابی به نقش هفت‌گانه ادبیات عرب در تفسیر شامل: تشخیص تفسیر و تأویل درست آیه؛ استنباط نکات جدید تفسیری، تبیین اعجاز ادبی قرآن کریم، مفهوم‌شناسی واژگان و... در دیدگاه برخی قرآن‌پژوهان به‌ویژه آیت‌الله خامنه‌ای است.

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن، علم صرف و نحو، علم لغت، علم بلاغت، آیت‌الله خامنه‌ای.

مقدمه

تفسیر اجتهادی قرآن از جمله روش‌های معتبر و کاربردی تفسیر قرآن است. مهم‌ترین منبع تفسیر اجتهادی، ادبیات عرب و استفاده از لغت عرب، علم بلاغت و علم صرف و نحو می‌باشد. روش تفسیر اجتهادی با رویکرد استفاده از ادبیات عرب در کنار سایر روش‌های معتبر تفسیر قرآن همچون تفسیر روایی، از زمان ائمه علیهم‌السلام و حتی زمان خود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود داشته است. در روایات مختلف مربوط به باب فقه، استدلال فقهی از آیات قرآن براساس ادبیات عرب به وضوح مشاهده می‌شود. با این وجود، نقش‌های مختلف ادبیات عرب در تفسیر قرآن با مرور زمان رو به گسترش است که پژوهش در این زمینه را هر از چند گاهی توجیه‌پذیر و ضروری می‌نماید. در دیدگاه مفسران و صاحب‌نظران متأخر از جمله آیت‌الله خامنه‌ای، گونه‌های متعدد و مختلف نقش ادبیات عرب در تفسیر قرآن دیده می‌شود. مقاله حاضر درصدد تبیین نقش ادبیات عرب در تفسیر قرآن می‌باشد و دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه را مورد تأکید قرار داده است.

ادبیات عرب شامل علوم متعددی است که به یکدیگر مرتبطند؛ مهم‌ترین این علوم که در تفسیر قرآن کاربرد زیادی دارد و در تحقیق حاضر مورد توجه هستند، عبارتند از: علم لغت، علم بلاغت و علم صرف و نحو.

ضمن تلاش و جست‌وجوی فراوانی که در بانک مقالات و پایان‌نامه‌های فارسی‌زبان انجام پذیرفت، هرچند تعداد معدود آثار با موضوع نقش ادبیات عرب در تفسیر نگاشته شده که در بخش چکیده به آن‌ها اشاره خواهد شد؛ اما اثر مستقل و مستقیم در موضوع تبیین نقش ادبیات عرب در تفسیر قرآن با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای یافت نشد.

تحقیق حاضر در گردآوری مطالب از روش کتابخانه‌ای و اینترنتی اعم از فایل صوتی، کتاب و نرم‌افزارهای مرتبط بهره برده و در پردازش مطالب روش توصیفی - تحلیلی را مدنظر قرار داده است. در تحقیق حاضر، ابتدا مباحث مقدماتی و ادبیات پژوهش شامل: مفهوم‌شناسی مفردات تحقیق، اهمیت ادبیات عرب در تفسیر، دلایل منبعیت ادبیات عرب برای تفسیر مورد بحث قرار گرفته است. سپس در تبیین نقش‌های مختلف ادبیات عرب در تفسیر، نقش‌هایی همچون تشخیص تفسیر درست، رفع شبهات، تشخیص روایت معتبر تفسیری و... شواهدی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای ارائه شده است.

الف) ادبیات تحقیق

۱. پیشینه تحقیق

نقش و اثرگذاری ادبیات عرب در تفسیر قرآن بسیار واضح و غیرقابل انکار است و آثار معدودی به‌طور صریح به این موضوع پرداخته‌اند. یکی از این آثار، کتاب نقش ادبیات عرب در قرائت و تفسیر قرآن کریم، نوشته احمد طاهری‌نیا می‌باشد. نویسنده در این کتاب به تشریح نقش و جایگاه سه دانش صرف، نحو و لغت در دو فصل جداگانه قرائت و تفسیر پرداخته است. فصل دوم که جزو پیشینه تحقیق حاضر به حساب می‌آید، مشتمل بر ده درس می‌باشد. سه درس ابتدایی فصل، به بررسی نقش دانش صرف در تفسیر مربوط است. درس چهارم تا ششم، جایگاه دانش لغت در تفسیر را مورد بررسی قرار داده و چهار درس باقی‌مانده نیز به تبیین نقش دانش نحو در تفسیر قرآن اشاره دارد. مؤلف در این دروس با ذکر مثال‌ها و نمونه‌های متعددی از قرآن کریم، تلاش کرده تا به تبیین نقش مهم هر یک از دانش‌های صرف و نحو و لغت در تفسیر قرآن به‌صورت کاربردی بپردازد.^۱

مورد دیگر مقاله نقش ادبیات عرب در فهم و تفسیر قرآن نگاشته سعید جنادله است. ایشان در مقاله خود به بررسی تأثیر علوم لغت، صرف، نحو و بلاغت در تفسیر پرداخته و با بیان نمونه‌هایی از اثرگذاری این علوم در نحوه تفسیر آیات قرآن، آن‌ها را جزو زیرساخت‌ها و ارکان اساسی فهم و تفسیر قرآن می‌داند. ایشان چنین نتیجه‌گیری کرده است که در فهم برخی آیات، از علم لغت کمک گرفته شده و برای کشف معانی و مراد بسیاری از آیات دانش صرف و نحو و نیز برای شناخت آرایه‌ها و نکات بلاغی قرآن از علم بلاغت استمداد گرفته شده است. ایشان در پایان چنین بیان می‌دارد که نقش ادبیات عرب به‌گونه‌ای است که فهم صحیح و کامل قرآن بدون آن دشوار و حتی گاهی ناممکن می‌باشد.^۲

مورد بعد، مقاله نقش علوم ادبی در فهم و تفسیر قرآن، به قلم علی نصیری است. ایشان در این مقاله به ارائه نمونه‌های متعدد پرداخته و با بررسی بعضی از قواعد مرتبط، نقش سه دانش صرف، نحو و لغت را در تفسیر و فهم آیات قرآن کریم تبیین نموده است. ایشان در پی ارائه این مطالب نشان داده است که گاهی به استناد تحلیلی ویژه از چپش آیات که در دانش نحو مورد توجه می‌باشد، نوعی تفسیر، تفکر و حتی مشربی خاص در حوزه دانش کلام یا فقه شکل می‌گیرد. نویسنده عدم توجه برخی مفسران به ساختار صرفی واژه‌ها را نیز زمینه سوء فهم آنان از آیات برمی‌شمرد (نصیری، ۱۳۸۸: ۵۱).

اثر دیگر، مقاله منابع ادبی و نقش آن‌ها در تفسیر اثر محمد نقیب‌زاده است. ایشان در مقاله خود فهم نکات بلاغی قرآن را در گرو آشنایی کامل با ادبیات عرب دانسته و دست‌یابی به ظرایف قرآن را بدون آشنایی با ادبیات عرب غیرممکن عنوان می‌کند؛ چرا که معتقد است یکی از شرایط کلا فصیح،

مطابقت آن با قواعد و قوانین ادبی می‌باشد. ایشان در ادامه با ذکر نمونه‌هایی به تبیین اختلاف تفسیر برخی آیات به دلیل توجه یا عدم توجه به منابع ادبی می‌پردازد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۰۹). همچنانکه گذشت این آثار به صورت کلی به تبیین جایگاه ادبیات عرب در قرائت، فهم و تفسیر قرآن کریم پرداخته است و شواهد نیز از آثار مفسران متعدد ارائه گردیده است. در مقاله پیش‌رو علاوه بر بررسی نقش ادبیات عرب در تفسیر مفسران، بر نظرات تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای تمرکز و تأکید بیش‌تری شده است.

۲. اهمیت ادبیات عرب در تفسیر

بی‌تردید کشف مراد حقیقی خداوند متعال از آیات و دست‌یابی به دقایق و ظرایف کلامی الهی بدون توجه و استمداد از علوم ادبی زبان عرب، کامل و دقیق نخواهد بود؛ چراکه این کتاب آسمانی به زبان عربی نازل شده است و از این قالب برای ارائه مطالب خود بهره برده است؛ اما برخی با توجه به سلیقه و تخصص در ادبیات عرب، با گرایش ادبی به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. مفسران و قرآن‌پژوهان در گذشته، عنوان تفسیر ادبی را به کار نبرده‌اند؛ اما در دوره معاصر تفاسیری که به بیان عناصر صرفی، نحوی، نکات بلاغی، واژه‌شناسی و بیان معنی لغات مشکل یا غریب‌القرآن و بررسی قرائت‌های مختلف از قرآن کریم توجه دارند، تفاسیر ادبی نامیده شده‌اند. (خرم‌شاهی، ۱۳۹۳: ۶۴۴).

چنین رویکردی به تفسیر آیات قرآن کریم، گاه مهجوریت این کتاب آسمانی را در پی دارد؛ آنجا که برخی نحویان بدون توجه و دقت کامل به شیوه قرآن کریم، مواردی از اسلوب‌های بیانی را که در موارد زیادی در قرآن به کار رفته و تکرار شده‌اند را ممنوع، نادرست و خارج از چارچوب قوانین ادبی پنداشته‌اند. برخی نیز وجود مذمت شعر در احادیث و قرآن را دلیل عدم استفاده از قواعد شعر و ادبیات عرب و استفاده از آن‌ها برای تفسیر ذکر کرده‌اند و حال آنکه برخلاف پندار آنان که تصور می‌کنند شعر، اصل و اساس برای قرآن قرار داده شده، از این مقوله برای دست‌یابی بهتر به معانی و مراد آیات استفاده می‌شود. بنابراین یکی از مهم‌ترین عوامل اختلاف در تفاسیر، اختلاف نظر در مورد به‌کارگیری علوم ادبی در تفسیر و یا نحوه استفاده از آن‌ها در فهم و تفسیر قرآن کریم است.

تفسیر جوامع الجامع تألیف فضل بن حسن طبرسی، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز تألیف علی بن حسین عاملی، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین تألیف ملا فتح‌الله کاشانی، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل تألیف محمود بن عمر زمخشری، البحر المحیط فی التفسیر تألیف ابوحیان غرناطی اندلسی، تفسیر الجلالین تألیف جلال‌الدین محلی و جلال‌الدین سیوطی و... برخی مهم‌ترین تفاسیر ادبی به‌شمار می‌روند.

با یک نگاه واقع‌بینانه، ادبیات عرب به‌عنوان منبع تفسیر قرآن (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۲۳؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۱۵) از لحاظ اهمیت و رتبه، بر دیگر منابع تفسیر همچون قرآن، روایات، منابع تاریخی، عقل و دستاوردهای تجربی اولویت دارد؛ زیرا نخستین مرحله تفسیر آیات، فهم واژگان و ساختار حاکم بر ادبیات قرآنی است و اگر این مرحله شکل نگیرد، نوبت به دیگر منابع نخواهد رسید؛ علاوه بر آن در بهره‌گیری از سه منبع اولیه تفسیر (قرآن، روایات و تاریخ) نیز نیاز به فهم واژگان و ساختار آن‌ها می‌باشد که این امر نیز به‌واسطه منابع ادبی تأمین می‌شود. در منابع روایی اهل سنت، روایتی از امام علی (ع) در اهمیت علم نحو و ضرورت آموزش و کاربرت آن در تفسیر نقل شده است که فرمودند: «تَعَلَّمُوا النَّحْوَ فَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَفَرُوا بِحَرْفٍ وَاحِدٍ، كَانَ فِي الْإِنْجِيلِ الْكَرِيمِ مَسْطُورًا، وَ هُوَ: «أَنَا وَلَدْتُ عِيسَى» - بِتَشْدِيدِ اللَّامِ - فَحَقَّقُوهُ، فَكَفَرُوا (العك، ۱۴۲۸: ۱۵۸)؛ نحو را فرا بگیرید؛ چرا که بنی اسرائیل به‌خاطر اشتباه نحوی در قرائت یک کلمه‌ای که در انجیل آمده بود کافر شدند و آن کلمه (ولدت) در جمله «أَنَا وَلَدْتُ عِيسَى» است که به‌جای تشدید لام، به‌صورت تخفیف لام قرائت کردند و کافر شدند».

تفاسیری که در آن‌ها به کاربرت ادبیات عرب اهتمام ویژه گردیده است، به‌عنوان تفاسیر علمی و تخصصی ادبی شناخته شده‌اند؛ همچنانکه ارزش علمی تفسیر کشاف، تخصص و مهارت خاص زمخشری در رشته ادبیات و کاربرت آن در تبیین اعجاز نظم قرآن می‌باشد (خلف، ۱۹۹۹: ۱۴۴). اهتمام ویژه زمخشری به بلاغت قرآن نیز ویژگی دیگر تفسیر کشاف است که اغلب مفسران بعدی از او تبعیت کرده‌اند (زغلول، ۱۴۲۵: ۴۰۷).

از دیگر ابعاد ارزشمندی ادبیات عرب، نقش آن در تشخیص صحت قرائت قرآن کریم است؛ چه اینکه قرائت صحیح مهم‌ترین مسیر رسیدن به مقصود و معانی مراد از آیات می‌باشد (میبدی، ۱۳۸۵: ۶۹).

۳. دلایل منبع تفسیری بودن ادبیات عرب

عمده دلایل منبع و مصدر بودن ادبیات عرب در تفسیر عبارتند از:

۳-۱. قرآن کریم

در یکی از آیات ابتدایی سوره فصلت آمده است: «كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (فصلت، ۳)؛ کتابی که آیاتش تشریح شده است، درحالی‌که خواندنی عربی (واضح)، برای گروهی است که می‌دانند». روشن است که عربی بودن قرآن به‌معنای حاکم بودن زبان و ادبیات عربی بر تعبیّرات و ساختار آیات می‌باشد. همچنین آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (ابراهیم، ۴)؛ و ما هر

پیامبر را به زبان قومش فرستادیم تا اینکه برای مردم تبیین کند؛ پس خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌نماید و هر کس را خواست هدایت می‌کند و او قدرتمند و صاحب حکمت است؛ از مهم‌ترین شروط تبیین و دعوت پیامبران، هم‌زبانی آنان با مخاطبان اولیه می‌باشد؛ از این رو فهم مخاطبان بعدی مشروط به آشنایی آنان با زبان دعوت است که آن نیز منوط به آگاهی از مفاد واژگان، ساختار جملات و... می‌باشد.

۲-۳. روایات

انمه علیهم‌السلام نیز در تفسیر برخی آیات قرآن به قواعد ادبی استناد کرده‌اند؛ مانند روایت امام باقر (ع) در جواب پاسخ زراره که دلیل کافی بودن مسح بر بخشی از سر را پرسید. ایشان فرمودند: آیه می‌گوید (فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ) معلوم شد باید تمام صورت شسته شود و آنگاه فرمود: (وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ)، از اینجا سبک سخن متفاوت شده و فرموده: (وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ) پس بآء دلالت بر مسح بخشی از سر دارد (کلینی، ۱۳۶۷: ۳/۱۳۰).

۳-۳. بنای عقلاء

روش عقلایی متداول در درک سخن، توجه به ادبیات آن سخن می‌باشد؛ زیرا بدون آن امکان فهم ظاهر سخن و تشخیص درستی معنا وجود ندارد و شارع نیز این روش عقلانی را منع نکرده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۹۶).

۴. منابع ادبی تفسیر

از آنجاکه استفاده از ادبیات عرب منوط به شناخت منابع ادبی است، در ادامه مهم‌ترین منابع معرفی می‌شوند.

۱-۴. قرآن

قرآن کریم به دلیل برخورداری از زبان عربی، اعتبار سندی و همچنین اعجاز ادبی خود مهم‌ترین و معتبرترین منبع ادبیات عربی به حساب می‌آید. اندیشمندان اسلامی درباره استفاده ادبیات عربی از قرآن کریم به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه نخست که اکثریت نیز با آنان است، منبعیت قرآن در موضوعات ادبی را پذیرفته‌اند؛ مفسرانی با گرایش ادبی همچون ابن جریر طبری و سیوطی در این گروه قرار دارند (طبری، ۱۴۱۲؛ سیوطی، ۱۳۹۴)؛ اما از کتب برخی ادباء مانند سیبویه، مبرد، سید رضی و... عدم توجه آن‌ها به قرآن کریم به عنوان منبع ادبی عربی قابل استنباط می‌باشد؛ زیرا قواعد ادبی خلاف قرآن در این کتاب‌ها به وفور یافت می‌شود. از جمله اینکه نحویان واقع شدن استثنای مفرغ پس از جمله مثبت را ممنوع دانسته‌اند؛ اما در آیات قرآنی همین مورد ۱۸ بار به کار رفته است (عضیمه، ۱۳۰۰: ۱/۶-۸).

۲-۴. احادیث ائمه (ع)

سخنان اهل بیت (ع) به دو دلیل منبع ادبی به حساب می‌آید: دلیل نخست، هم‌دوره بودن اهل بیت (ع) با عصر نزول است که جایگاه مهم سخنان آن بزرگواران را به‌عنوان منبع ادبیات عربی در فهم آیات القا می‌کند. دلیل دوم تعلق اهل بیت (ع) به قبیله قریش می‌باشد؛ چراکه لهجه قریش از ویژگی‌های خاصی برخوردار بود که بنابر برخی اقوال، فصیح‌ترین لهجه عربی به‌شمار می‌رفت که سبب آن نیز موقعیت خاص این قبیله همچون ارتباط آنان با تمام عرب‌ها در ایام حج و سفر به نقاط مختلف جهان عرب بود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۹۶). ضمن اینکه علم گسترده و فرابشری ائمه (ع)، گنجینه ادبیات عرب را تشکیل می‌دهد.

۳-۴. شعر

شعر به سخن موزون و اغلب مقفلاً و حاکی از احساس و تخیل گفته می‌شود. اشعار شاعران عرب زبان اصیل که تحت تأثیر اختلاط با عجمی‌ها نبوده‌اند را تمام زبان‌شناسان به‌عنوان منبع و مأخذ ادبیات عرب قبول دارند. چه کسانی که در دوره جاهلی می‌زیستند مانند: زهیر، طرفه، عمرو بن کلثوم؛ چه شعرائی که مخضرم‌ان نام داشتند و دوره جاهلیت و آغاز اسلام را درک کردند مانند: خنساء، حسان بن ثابت و کعب بن زهیر. حتی شعر شاعران دوره اسلامی مانند جریر، فرزدق و اخطل را نیز اغلب زبان‌شناسان منبع و مصدری برای ادبیات عربی می‌دانند. البته شعر شاعران دوره‌های بعد مانند شعرائی که در دوره عباسیان بودند، مانند: بشار بن برد و ابو نواس را جز زمخشری دیگر زبان‌شناسان برخوردار از این ویژگی نمی‌داند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۹۶).

۴-۴. نثر عرب

مراد از نثر، کلام غیر مقفلاً و غیر منظوم است که به شکل‌های مختلف همچون ضرب‌المثل و حکایت به ما رسیده است. استناد به نثر عرب در تفسیر قرآن با رویکرد ادبی در تفسیر طبری بسیار مشهود است. کتبی همچون: الامثال مفضل، الامثال قاسم هروی، جمهرة الامثال ابو هلال عسکری، مجمع الامثال احمد بن محمد نیشابوری از جمله مهم‌ترین کتاب‌هایی هستند که در این زمینه به‌عنوان منبع شناخته می‌شوند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۹۶).

۵. عدم کفایت ادبیات عرب در تفسیر

در نقش ادبیات در تفسیر قرآن باید به این نکته نیز توجه داشت که گرچه ادبیات عرب و مراعات قواعد صرف، نحو، بلاغت و... در تفسیر قرآن کریم لازم است؛ اما کافی نیست و نمی‌توان تمام مقصود آیه را از طریق آشنایی با ادبیات عرب و مراعات آن‌ها فهمید؛ زیرا در کنار ادبیات عرب، مصادر دیگری همچون: عقل، نقل، سنت، شأن نزول و... در فهم آیات مطرح هستند که بدون در نظر

گرفتن و مراعات همه آن‌ها، تفسیر کامل و فهم درستی از آیات قابل دست‌یابی نیست. قرطبی در تبیین وجه دوم از تفسیر به رأی به این حقیقت اشاره کرده و می‌نویسد: دومین وجه این است که مفسر براساس ساختار ظاهری عربی آیات بدون توجه و بهره‌گیری از نقل و روایات، در تفسیر آیاتی از قرآن عجله کند که جزو آیات غریبه باشند و در آن آیات، الفاظ مبهم و مبذل وجود داشته باشند و در آن آیات اختصار، حذف، اضممار و تقدیم و تأخیر وجود داشته باشد. پس مفسری که محکم به ظاهر تفسیر نپردازد و به مجرد فهم عربی آیات در استنباط معانی آن مبادرت ورزد، دچار اشتباهات زیادی خواهد بود و تفسیر وی در زمره تفسیر به رأی قرار خواهد گرفت (قرطبی، ۱۳۷۲: ۱/۳۴). ابن قیم جوزی نیز به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید: حمل کلام الهی و تفسیر آن به مجرد احتمال نحوی اعرابی مجاز نیست و این موضوع از مواردی است که بسیاری از اعراب‌گذاران قرآن در آن گرفتار اشتباه شده‌اند (ابن قیم، ۱۳۸۶: ۲۶۸).

نکته دیگر درباره نقش ادبیات عرب در تفسیر این است که فهم کل قرآن نیاز به ادبیات عرب ندارد؛ زیرا بسیاری از آیات قرآن بدیهی و روشن هستند و نیاز به آشنایی قواعد عربی و ادبیات تخصصی عربی ندارند (میبدی، ۱۳۸۵: ۷۷).

آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیر برخی سوره‌های قرآنی از جمله سوره براءت به این نکته توجه داشته‌اند و از دخالت دادن بیش از حد ادبیات عرب در تفسیر قرآن پرهیز نموده و تنها به مقداری بسنده کرده‌اند که در فهم آیه تأثیرگذار است. ایشان از تطویل در بیان نکات ادبی و مباحث غیر مفید برای جامعه و مخاطبان تفسیر قرآن پرهیز نموده‌اند. معظم‌له، علت این برخورد با ادبیات عرب را در دو مورد متذکر شده‌اند؛ نخست اینکه گرایش تفسیری ایشان گرایش اجتماعی-سیاسی با رویکرد هدایتی است که ویژگی این گرایش، پراختن به نکات ادبی در حد ضرورت می‌باشد. دوم اینکه بسیاری از مطالب لغوی مطرح شده در تفاسیر، فایده‌چندانی ندارد و مفسر و خواننده را از هدف اصلی قرآن باز می‌دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۳۴).

ب) نقش ادبیات عرب در تفسیر

هرچند زیرشاخه‌های علوم ادبی تا سیزده علم دانسته شده است (عشایری منفرد، بی‌تا)؛ اما مهم‌ترین مباحث ادبی مطرح در مراکز علمی به خصوص مراکز حوزوی عبارتند از: لغت، صرف، نحو و بلاغت. آیت‌الله خامنه‌ای نیز نقش مباحث ادبی در تفسیر را به چهار مبحث لغوی، صرفی، نحوی و بلاغی قابل تقسیم دانسته‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۴۷). در ادامه نقش ادبیات عرب در تفسیر قرآن کریم با تأکید بر چهار مبحث ذکر شده تبیین و بررسی می‌شود.

۱. تشخیص تفسیر و تأویل درست

یکی از معیارهای تفسیر به رأی، عدم توجه به قواعد عربی بیان شده است و در مقابل تسلط کامل بر ادبیات عرب و به‌کارگیری آن تأثیر به‌سزایی بر تفسیر دارد. علم لغت در مفهوم‌شناسی واژگان قرآنی نقش دارد که البته شناخت معنای لغوی معاصر نزول قرآن ملاک می‌باشد. قواعد نحو نیز معنا و مفهوم ترکیب‌ها را قابل فهم می‌کند. دانش صرف نیز در شناخت دقیق الفاظ، نوع و ریشه آنان نقش دارد. از این رو در تفسیر معتبر از قرآن و دست‌یابی به مراد آیه بسیار اثرگذارند. طبق نقل سیوطی از زمخشری، عدم شناخت از قواعد عربی مربوط به اسم جمع، موجب شده است که آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِسْمِهِمْ» (اسراء، ۷۱). این‌گونه ترجمه و تفسیر گردد که روز رستاخیز همه مردمان با مادران‌شان صدا زده می‌شوند؛ درحالی‌که جمع واژه «أُمَّ» در عرب «امام» نیست (احمدیان، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

یکی از نمونه‌های تأثیر ادبیات عرب در تشخیص تفسیر معتبر طبق نظر آیت‌الله خامنه‌ای را می‌توان در تفسیر آیه «حَتَّىٰ يَعْطُوا الْحِزْبَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه، ۲۹) مشاهده نمود. بعضی مفسران به گمان وجود معنای «ذلت» در واژه «صاغر»، حکم لزوم اخذ جزیه از اهل ذمه به شکلی ذلت‌آور را استنباط کرده‌اند؛ درحالی‌که این برداشت از دو جهت اشتباه است. یکی از جهت ادبی و لغوی، زیرا واژه «صاغر» به معنی پذیرنده مقام پست و پائین است و مفهوم ذلت را دربرنمی‌گیرد؛ اهل ذمه به دلیل عدم پذیرش اسلام و محروم بودن از منزلت یک مسلمان، ملزم به پرداخت جزیه هستند. دوم اینکه ذلت و خواری انسان با مبانی دینی و قرآنی مغایرت دارد؛ زیرا قرآن به‌صراحت از خوی کبر و بی‌اعتنایی به مردم منع کرده است؛ «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» (لقمان، ۱۸) و از مردم با تکبر رخ بر متاب. سیره پیامبر اکرم (ص) و امیر مؤمنان (ع) نیز از قائل شدن حرمت برای انسان حکایت دارد. بر همین اساس اسلام، اهل کتاب را در جامعه خود پذیرفت و زمینه جذب آن‌ها به دین اسلام را فراهم کرد. منشأ چنین اشتباهی در فتوای علما، ملاک دانستن روش حاکمان بنی‌عباس با اهل ذمه است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۱۹۴).

ایشان در ترجمه عبارت قرآنی «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» می‌فرماید: در ادبیات عرب و زبان عرب و لغت عرب، به‌گونه‌ای است که ترجمه این عبارت با «نَعْبُدُكَ» متفاوت می‌باشد. «نَعْبُدُكَ» یعنی تو را عبادت می‌کنیم؛ اما «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و هیچ موجود دیگری را جز تو عبادت نمی‌کنیم و به‌نوعی، انحصار را می‌رساند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۵۹).

در جای دیگر در تفسیر عبارت «لولا» در آیات ۱۲ و ۱۶ سوره مبارکه نور چنین آورده‌اند: «لولا» در این آیات «لولای تحذیریه» است. اهل ادبیات عرب توجه دارند که لولای تحذیریه وقتی به‌کار می‌رود که انسان می‌خواهد با کمال شدت و توبیخ کامل، به مخاطب خود بگوید: چرا این کار را

نکردید؟ «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ»؛ چرا وقتی که شما مسلمان‌ها (مؤمنان و مؤمنات) این شایعه را شنیدید، به یکدیگر حُسن ظن نشان ندادید و به طور قاطع نگفتید که این دروغ است؟ يك جای دیگر می‌فرماید: «وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»: چرا وقتی که این شایعه را شنیدید، نگفتید که ما حق نداریم این شایعه را تکرار کنیم؟ این يك بهتان بزرگ است. بعد در پایان این آیات هم می‌فرماید: «يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». یعنی خدا به شما موعظه و نصیحت می‌کند که هرگز دیگر گرد چنین شایعه‌هایی نگردید و دیگر چنین حادثه‌ای میان جامعه اسلامی به وجود نیاید؛ اگر مؤمن هستید. یعنی شرط ایمان این است. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۳).

براساس فرمایش ایشان، دانستن معانی واژگان عربی برای ترجمه و تفسیر صحیح قرآن کفایت نمی‌کند، بلکه باید نسبت به ادبیات عرب نیز اشراف کافی داشت تا بتوان ترجمه و تفسیر درست و دقیق را ارائه کرد.

آیت‌الله خامنه‌ای در یکی از بیانات خود پیرامون عبارت «مَنْ يَقْتُلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در آیه «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره، ۱۵۴) فرمودند: با توجه به اینکه آیات قبل و بعد و سیاق آیه پیرامون جبهه جنگ و جهاد اصطلاحی نیست، این عبارت اطلاق دارد و هر کسی که در راه خدا جان خود را از دست می‌دهد را دربر می‌گیرد، خواه در میدان جنگ باشد و خواه در غیر آن. (سایت آیت‌الله خامنه‌ای به آدرس: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=56612>). دقت در معنای لغوی آیه و توجه به موقعیت آیه در این تفسیر کاملاً مشهود است که انسان را به تفسیر دقیق‌تر رهنمون می‌سازد.

ادبیات عرب در تشخیص تأویل درست آیات نیز اثرگذار است. سید رضی در تفسیر خود از این ملاک بهره برده و در این زمینه قاعده‌ای با عنوان «أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يُحْمَلُ إِلَّا عَلَى اللَّغَةِ الْفُصْحَى وَ طَرِيقَةِ الْمُثَلَّى»؛ قرآن تنها بر زبان فصیح عربی و روش معروف عرب حمل می‌شود» را تأسیس کرده است. وی براساس قاعده مذکور، قول ابومسلم اصفهانی معتزلی را در ترجمه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» به «صِرْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» یعنی بهترین امت گشتن را مردود دانسته است. ایشان دلیل رد قول مذکور را چنین بیان داشته‌اند که هرچند گاهی «کان» در معنای «صار» استعمال می‌گردد؛ اما این استعمال در ادبیات فصیح عرب، ارجح شمرده نمی‌شود (شریف رضی، ۱۴۰۶: ۲۱۸).

همچنین سید رضی به بلاغت قرآن و قرانات در تفسیر قرآن نیز توجه خاصی داشته است. او در موارد متعددی مجاز در آیات را دلیل بر رد شبهات و ابهامات در تأویل آیات متشابه دانسته و این کاربرد را با عنوان «الِاتِّسَاعُ فِي اللَّغَةِ» مطرح کرده است (شریف رضی، ۱۴۰۶: ۳۰).

آیت‌الله خامنه‌ای ادبیات عرب را در تشخیص تأویل و تفسیر صحیح نیز مؤثر می‌داند و نمونه‌هایی از این موضوع در بیانات ایشان به چشم می‌خورد.

ایشان در تفسیر آیه ابتدایی سوره مبارکه حشر می‌فرماید: بعضی گفته‌اند که معنای تسبیح موجودات این است که همه موجودات در يك حال حرکت دائمی هستند، و «سَبَّحَ» و «سَبَّحَ» را از يك ماده گرفته‌اند، به يك معنا گرفته‌اند، به معنای شناوری؛ گفته‌اند: «سَبَّحَ لِلَّهِ» یعنی همه موجودات عالم، در این فضای لایتناهای آفرینش، در حال شناوری هستند به سوی نقطه کمالی که خدا باشد؛ که البته این تفسیر، يك قدری تفسیر دور از ذهنی است که با موازین ادبی و موازینی که با اصول ادبیات عرب منطبق باشد، تطبیق نمی‌کند... درست توجه نمائید؛ این تسبیح موجودات نیست، تسبیح موجودات چیزی فراتر از این است. فقط زبان بی‌زبانی موجودات نیست که خدا را تسبیح می‌گوید؛ یعنی این سنگ غیر از اینکه با اصل وجود خود می‌فهماند خدا هست و خدا کامل است، علاوه بر این، تسبیح خدا را می‌کند؛ حالا آن تسبیح چیست؟ ما نمی‌دانیم. دلیل بر این ادعا، آیه ۴۴ سوره اسراء می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ»؛ هیچ چیزی نیست، مگر اینکه به حمد پروردگار و ستایش پروردگار تسبیح می‌کند؛ بعد دنبالش می‌گوید: «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»؛ اما شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید. اگر قرار بود که با اصل خلقت و وجود يك شیء، تسبیح حاصل شود، «لَا تَفْقَهُونَ» [لازم] نداشت، چون این را که می‌فهمیم؛ اینکه سنگ با وجود خودش خدا را ثابت می‌کند، برای ما قابل فهم است، برای هر انسانی قابل فهم می‌باشد، برای هر آدم ساده و بسیطی قابل فهم است، برای هر کافری قابل فهم می‌باشد؛ پس آن [تسبیحی] که ما نمی‌فهمیم - لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ - باید چیزی ماورای اصل وجود او باشد؛ این‌ها يك چیزی دارند، يك زبانی دارند، يك نطقی دارند؛ این نطق را، این زبان را، این تسبیح را انسان‌های عادی و معمولی نمی‌فهمند؛ [اینکه] این نطق چه چیزی است، ما نمی‌دانیم (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۴).

آیت‌الله خامنه‌ای براساس معنای لغوی، تعبیر «جَنَّتِ عَدْنٍ» را به معنای باغ‌های ظاهری و درختانی می‌داند که در دنیا انسان‌ها از آن خوش‌شان می‌آید. بر این اساس نادرستی تأویل عامه و برخی مفسران عرفاء که آیه مذکور را دال بر اختصاص نعمت‌های بهشتی به نعمات روحی و معنوی می‌دانند، اثبات می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۸۵).

۲. رفع شبهات آیات

عدم توجه به ساختار ادبی جملات در قرآن، سبب ایجاد شبهاتی همچون تشبیه در معنای آیات می‌شود و در مقابل دقت و توجه به این ساختارهای می‌تواند شبهات را رفع کند. برای مثال در روایتی محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر (ع) درباره معنای آیه «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا

خَلَقْتُ بِيَدِي؛ (ص، ۷۵)) پرسیدم. امام فرمود: «يَد» در کلام عرب به معنای قدرت و نعمت است؛ چنانکه در آیه «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ...» (ذاریات، ۴۷))، يد به معنای قوت است و در آیه «وَأَيُّدُهُمْ يُرْوِحُ مِنْهُ» (مجادله، ۲۲)) به معنای «قَوَاهُمْ» می‌باشد و در عرب گفته می‌شود «لِفُلَانٍ عِنْدِي أَيَادِي كَثِيرَةٌ» یعنی از آن شخص به من فضل و احسان بسیاری می‌رسد و «لَهُ عِنْدِي يَدٌ بَيِّنَةٌ» یعنی نعمتی از او بر من است» (ابن بابویه، بی تا: ۱۵۳).

آیت‌الله خامنه‌ای با توجه به معنای لغوی واژه «تَابَ» و قرآن دیگر، معتقدند واژه مذکور در آیه «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» (توبه، ۱۱۷)) به معنای پذیرش توبه نیست؛ زیرا پیامبر گرامی اسلام (ص) و یاران ایشان مرتکب گناه نشده‌اند تا توبه از گناه باشد؛ بلکه منظور از این واژه، «توفیق ایستادگی و پایداری» است. بر این اساس تفسیر آیه به امکان ارتکاب خطا توسط پیامبر اکرم (ص) صحیح نمی‌باشد؛ چراکه ایشان مجتهد نیست که امکان خطا داشته باشد؛ بلکه هر آنچه دارد وحی است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۸۶). بنابراین توجه به معنای لغوی واژگان در این مورد پاسخ‌گوی شبهه امکان خطا توسط پیامبر (ص) می‌باشد.

در نمونه‌ای دیگر، عدم تشخیص «مفعول به» واقعی در آیه موجب القای شبهه علیه اسلام است. برخی مفسران در آیه «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (توبه، آیه مفعول «قاتلوا») را معنای استفاد از افعال «نكثوا و طعنوا» دانسته‌اند و خصوصیت ظاهر شدن مفعول به جای ضمیر را تنها این دانسته‌اند که آیه می‌خواهد مشرکان را نقض‌کننده عهد معرفی کند؛ اما تفسیر مذکور موجب شبهه خشن بودن دین اسلام است که اسلام را متهم به شمشیر کشیدن در برابر مخالفانی می‌سازد که جرم آن‌ها تنها شکستن عهد و عیب‌جویی از اسلام می‌باشد. درحالی‌که چنین شبهه‌ای با کمک تشخیص مفعول درست در آیه که کلمه «أُمَّة الْكُفْرِ» می‌باشد، به آسانی قابل‌رفع است؛ زیرا آیه تنها عیب‌جویی یا نقض عهد را مستحق جنگ نمی‌داند؛ بلکه جنگ را فقط با ائمه کفر مجاز می‌شمرد؛ چراکه زمام‌داران کفر با نقض عهد به‌گونه‌ای به‌صورت دائمی در پی عیب‌جویی از اسلام هستند و این امر موانع بزرگی در مسیر تبلیغ و پذیرش اسلام ایجاد می‌کند. از طرف دیگر هیچ ملازمه‌ای بین نقض عهد و امامت کفر وجود ندارد. بنابراین نقض عهد به‌تنهایی موجب جواز جنگ نیست؛ چنانکه پیامبر گرامی اسلام (ص) در موارد متعددی با یهودیان ناقضان پیمان با خشونت رفتار نکرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۱۲۵-۱۲۷).

۳. تشخیص روایات تفسیری معتبر

یکی از روش‌های شناخت روایات تفسیری معتبر از روایات جعلی، پیگیری موافقت یا مخالفت آن‌ها با قواعد ادبیات عرب است. در تفسیر آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَشَهِيدٌ وَ

إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ؛ (عادیات، ۶-۷)) آمده است: مراد از انسان، خلیفه اول و مرجع ضمیر در «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» حضرت علی (ع) می‌باشد. (بحرانی، بی تا: ۴/۴۹۸). روایت مذکور علاوه بر ضعف سندی که به خاطر فاسدالعقیده و غالی بودن علی بن حسان هاشمی دارد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱/۵۶۴-۵۶۵) از ضعف ادبی نیز برخوردار است؛ زیرا به طور مسلم مرجع ضمیر در «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» انسان است؛ از این رو مراد از «الْإِنْسَان» هر چه باشد در آیه «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» نیز همان خواهد بود. چگونه امکان دارد که مراد از «الْإِنْسَان» خلیفه اول باشد و مراد از ضمیر آن، حضرت علی (ع) باشد (کاظم شاکر، ۱۳۸۲: ۳۲۵).

در سخنان آیت‌الله خامنه‌ای نیز اشاره‌هایی به نقش ادبیات عرب در تشخیص روایات معتبر تفسیری وجود دارد؛ ایشان بر نقد محتوایی روایات تفسیری تأکید دارند و از جمله مبانی ایشان در نقد، ناسازگاری روایات با شأن و مقام معصوم است؛ برای مثال ایشان روایاتی از عامه را که در ذیل آیه ۸۰ سوره توبه آمده و بیانگر عدم درک پیامبر گرامی اسلام درباره آیه هستند را روایات فاسد می‌دانند؛ چراکه در این روایات شأن و منزلت پیامبر اکرم (ص) از حدّ یک عرب معمولی نیز پائین تر شمرده شده است. از دیگر مبانی ایشان در نقد روایات، تعارض آن‌ها با عقل است. نمونه این مورد را می‌توان در روایت «أَصْحَابِي كَالنَّجُومِ» که ذیل آیه ۱۰۰ سوره توبه ذکر شده مشاهده کرد که مضمون آن با عقل مخالفت دارد؛ زیرا راه هدایت تنها یک راه است، چگونه همه اصحاب با اینکه اقدامات و عملکردی متفاوت از یکدیگر داشتند و گاهی برخی با برخی دیگر مخالفت و ستیز می‌کردند، همگی نشان‌دهنده راه هدایت هستند؟ دیگر اینکه امکان یافتن راه به وسیله تمام ستارگان وجود ندارد. مبنای دیگر آیت‌الله خامنه‌ای در نقد روایات، مخالفت آن‌ها با کرامت انسانی است؛ مانند روایاتی که مفاد آن، أخذ توأم با ذلت جزیه از ذمی‌ها می‌باشد. این روایات با روح اسلام که انسان را محترم می‌شمرد و همچنین عملکرد بزرگان اسلام منافات دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۱۴-۱۱۵).

یکی دیگر از راه‌های تشخیص روایات معتبر از غیر معتبر، سنجش فصاحت و بلاغت آن‌هاست. «بلاغت» به معانی الفاظ و «فصاحت» به خود الفاظ مربوط می‌باشد (ابن قیم جوزی، ۱۴۰۸: ۱۳). در بلاغت، معانی واژگان به گونه‌ای که از هرگونه مغایرت با محاسن عقلی مصون باشد، ملاک قرار می‌گیرد. بر این اساس عدم امکان عقلی یک مضمون مانند شباهت اصحاب با ستارگان و مخالفت آن با برخی دیگر از مسلمّات، نشان‌دهنده نبود بلاغت و جعلی بودن آن است.

آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون برخی روایاتی که در ذیل آیه ۷۳ سوره توبه آمده و عبارت «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُؤْمِنِينَ» را به صورت «جَاهِدِ الْكُفَّارَ بِالْمُنَافِقِينَ» قرائت کرده‌اند، به ضعف سندی و ارسال آن‌ها استناد نموده و علاوه بر آن می‌فرماید: روایات تفسیری در صورتی حجیت دارند که مفید

«اطمینان» باشند و حال آنکه روایات در قرائت مذکور، علاوه بر ضعف سند، با سیاق آیات نیز هم‌خوانی ندارد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۱۴). بنابر دیدگاه ایشان، توجه به موقعیت و سیاق آیه که به‌نحوی با حوزه ادبی آیات مرتبط است، می‌توان انسان را در تشخیص صحت روایات تفسیری یاری رساند.

۴. مفهوم‌شناسی واژگان مشکل

در مفهوم‌شناسی واژگان مشکل، بنیادی‌ترین شرط، دست یافتن به معنای اصلی واژه در لغت عرب است. با توجه به اینکه وضع لفظ برای بیش از یک معنا محال می‌باشد - هر چند استعمال لفظ در اکثر از یک معنا اشکالی ندارد - از این رو معانی اصلی و لغوی هر واژه نمی‌تواند بیش از یک معنای حقیقی باشد. آیت‌الله خامنه‌ای نیز مبنای وحدت معنی لغوی و اصیل واژه را پذیرفته و در مفهوم‌شناسی واژگان، فقط یک معنی لغوی برای هر واژه قائل هستند. روشن است که انتخاب یک معنای اصلی از میان معانی متعدد یک واژه در لغت عرب، به‌ویژه در موارد اختلافی، امری دشوار می‌باشد که نیازمند تخصص و دقت محقق است. آیت‌الله خامنه‌ای، مراجعه به منابع اصیل عربی را در شناسایی معنای اصلی و لغوی یک واژه راهگشا می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۴۹). استفاده از اشعار و لغات عرب به‌ویژه عرب‌های بادیه‌نشین در فهم معانی کلمات و مفردات قرآن کریم، در روش تفسیری صحابه نیز عنصری بارز تلقی می‌شود؛ ابن‌عباس برای فهم واژگان قرآن از اشعار و لغات عرب استفاده می‌کرد که این امر تسلط او بر ادبیات عرب را نشان می‌دهد (علوی‌مهر، ۱۳۸۴: ۷۲). برای مثال وی در پاسخ شخصی که از آیه شریفه «وَ حَتَّانَا مِنْ لَدُنَّا... (مریم، ۱۳)» پرسید، چنین پاسخ داد: «رحمتی از نزد ما». آن شخص سؤال کرد: آیا عرب این معنا را می‌شناسد؟ ابن‌عباس گفت: آری؛ آیا نشیده‌ای که طرفه ابن‌العبد گفته است:

«ابا منذر افیت فاستبق بعضنا، حنانیک بعض الشراهون من بعض و تحنن علیه ائی: تعطف علیه (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۷۸۱)؛ ای ابو منذر! نابود کردی؛ پیشی ده برخی از ما را، رحمت تو به برخی از بدی‌ها آسان‌تر از دیگران است؛ «تُحَنِّنُ عَلَیْهِ» یعنی رحمت و مهربانی با او». زمخشری در ذیل آیه «إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ (انشقاق، ۱۴)» از ابن‌عباس نقل کرده است که معنای «یحور» را نمی‌دانستم؛ تا اینکه شنیدم زن عرب بادیه‌نشینی به دخترش می‌گوید: «حوری»؛ یعنی «ارجعی». (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۹۸).

۵. استخراج نکات جدید تفسیری

تسلط بر مکالمه عربی هر چند به‌صورت فصیح و بلیغ باشد، به‌تنهایی در استخراج مطالب و نکات از آیات کفایت نمی‌کند؛ بلکه این امر نیازمند تسلط بر ادبیات عرب به‌خصوص دانش صرف

و نحو است که در برداشت‌های مناسب از آیات تأثیر مستقیم و به‌سزایی دارد. آیت‌الله خامنه‌ای درباره تفاوت بین یادگیری مکالمه عربی و دانش صرف و نحو معتقد هستند که یادگیری مکالمه عربی خوب است و باید برای آن در حوزه‌های علمیه برنامه‌ریزی شود؛ اما نباید جایگزین یادگیری صرف و نحو و کتاب‌های سنتی مربوط به آن همچون مغنی و سیوطی شود؛ به‌عبارتی یادگیری مکالمه عربی بی‌نیازکننده از یادگیری صرف و نحو و تسلط یافتن بر این دانش نیست؛ زیرا هدف یادگیری آن‌ها با یکدیگر متفاوت می‌باشد. هدف از یادگیری علم صرف و نحو، فهم نکات از متن قرآن است و حال آنکه مکالمه عربی چنین هدفی ندارد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۶/۳۸).

نمونه تأثیر آموزه‌های صرفی و نحوی را می‌توان در تفسیر آیات «افک» توسط آیت‌الله خامنه‌ای مشاهده کرد. ایشان معتقد هستند که «لولا» در ابتدای آیات ۱۲ و ۱۳ سوره مبارکه نور که مربوط به افک و اتهام‌زنی به یکی از زوجات پیامبر گرامی اسلام توسط منافقان مدینه و سکوت مؤمنان در برابر آن است، «تحدیریه» می‌باشد. موارد کاربرد «لولا»ی تحدیریه، جایی است که انسان می‌خواهد با کمال شدت و توبیخ کامل به مخاطب بگوید چرا این کار را نکردید؛ مانند آیه کریمه که می‌فرماید: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» (نور، ۱۲)؛ چرا هنگامی که آن (دروغ بزرگ) را شنیدید، مردان مؤمن و زنان مؤمن به خودشان گمان نیک نبردند و نگفتند این دروغ بزرگ آشکاری است؟!» (رضایی‌اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۳، ذیل آیه).

در ادامه آیه آمده است: «وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ» (نور، ۱۶)؛ و چرا هنگامی که آن (دروغ بزرگ) را شنیدید نگفتید: برای ما شایسته نیست که درباره این (مطلب) سخن گوئیم؛ (خدایا) منزه‌ی تو، این تهمت بزرگی است؟!». این استعمال نشانگر برخورد شدید و قاطعانه قرآن نسبت به شایعه‌پراکنی و سکوت جامعه اسلامی و ایمانی در برابر آن می‌باشد. لحن تند و شدت برخورد قرآن با این موضوع جامعه اسلامی را متنبه می‌کند که در آینده نباید چنین مسائلی به‌وجود آید (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۳).

نمونه‌های فراوان دیگری نیز از نکات ادبی در تفسیر قرآن توسط آیت‌الله خامنه‌ای وجود دارد که در ادامه به چند نمونه در تفسیر سوره توبه اشاره می‌شود.

ایشان در تفسیر آیه ۴۱ سوره توبه در معنای جمله «ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» معتقد است که در جمله مذکور به‌جای حرف «لَوْ» و به‌صورت «لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» حرف «إِنْ» به‌کار رفته که موجب تغییر معنا نیز شده است. فرق «لَوْ» با «إِنْ» این است که «لَوْ» برای امتناع می‌باشد و مدخول خود را ممتنع می‌کند. اگر در آیه حرف «لَوْ» استفاده می‌شد، معنایش این بود که «محال است بدانید» و حال آنکه در آیه «إِنْ» آمده است؛ یعنی به‌زودی خواهید دانست و خواهید فهمید

که اگر به مبارزه با دشمنان نپردازید، دشمنان به جنگ با شما خواهند پرداخت. آن وقت است که دست روی دست خواهید زد و افسوس خواهید خورد که اگر به جنگ با آن‌ها می‌رفتیم بهتر بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۲۸۸).

مورد دیگر استفاده از معانی حروف عربی و علم نحو در تفسیر آیات توسط آیت‌الله خامنه‌ای، آیه نخست سوره توبه است. ایشان با توجه به معنای ابتدا و انتهای غایت دو واژه «مِنْ» و «إِلَى» در تفسیر آیه «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» می‌فرماید: برخلاف دیگر موارد استعمالی «مِنْ» که «مُبْرَأٌ مِنْهُ» را می‌رساند، در اینجا به نظر من به معنای ابتدای غایت است. یعنی آیه کریمه بیان می‌کند که این اعلامیه بیزاری و برائت از طرف کیست؟ چون این آیات در هنگام حج توسط امیر مؤمنان (ع) خوانده شد، چنین می‌رساند که اعلام‌کننده بیزاری خدا و رسولش می‌باشد و خواننده این اعلامیه نیز سفیر رسول خدا است. بنابراین واژه «إِلَى» نیز انتهای غایت را می‌رساند؛ یعنی می‌فهماند که مخاطب اعلامیه کیست. از مرجع ضمیر «عَاهَدْتُمْ» معلوم می‌شود که مخاطب این حکم مسلمانان و خود پیامبر اکرم (ص) است. این در حالی است بیش‌تر مفسران واژه «إِلَى» را در آیه مذکور معنا نکرده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۱۰۹).

۶. مصونیت بخشی قرآن از تحریف معنوی

علم صرف و نحو، کلید تفسیر و درک مفهوم آیه به حساب می‌آید و استفاده از آن در کنار دیگر شرایط لازم در تفسیر، مفسر را به معنا و مفهوم اصلی آیه رهنمون می‌شود؛ زیرا هنگامی که مفسر نداند از میان عوامل رفع همچون مبتدا، خبر و فاعل کدام یک سبب رفع یک واژه شده و یا علت نصب کلمه از میان مفعول، حال و ظرف را تشخیص ندهد و یا پاسخ و جزای شرط را نتواند از یکدیگر شناسایی کند، چگونه می‌توان فهم او از آیه را فهم صحیح و درست تلقی کرد؟ بی‌شک چنین فردی قادر به تفسیر صحیح آیات نیست و توان نفی تحریف قرآن از معنا و مراد آیات را نخواهد داشت. شیخ «خالد عبدالرحمن العک» در بیان اهمیت و نقش علم نحو در تفسیر به این نکته اشاره نموده است. او معتقد است که علم نحو برای نگهداری لغت قرآن از هرگونه تحریف، تغییر و تبدیل وضع شده است و محافظت بر علم نحو محافظت از قرآن و اسلام می‌باشد (العک، ۱۴۲۸: ۱۵۹). البته توجیه درست سخن مذکور شیخ العک این است که تضمین محافظت به علت علم نحو بذاته نیست، بلکه وضع علائم نحوی، قرار دادن آن علائم بر حروف و مراعات آن‌ها هنگام قرائت تضمین محافظت را برعهده دارند و مراعات درست اعراب و تمییز موارد رفع، نصب و جر ضامن صحت معانی قرآن و تفسیر آن خواهند بود. به عبارت دیگر وضع نحو اولاً و بالذات علت صیانت لغت قرآن

از تغییر و تبدل و سلامت قرائت قرآن از خطا و ثانیاً و بالعرض علت حفظ معنا و تفسیر قرآن است (میبدی، ۱۳۸۵: ۶۹).

آیت‌الله خامنه‌ای از تحریف معنوی قرآن با عنوان تحمیل نظر شخصی بر آیات یاد کرده و استفاده صحیح از ادبیات عرب را مانع از چنین برداشت‌هایی دانسته‌اند؛ برای نمونه ایشان در تفسیر آیه «وَ إِنْ نَكُتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ؛ (توبه، ۱۲)» معتقدند که برخی مفسران، کمتر در پی درک قرآن و آنچه قرآن می‌گوید بودند و اغلب نظرات خود را بر قرآن تحمیل کردند. مانند اینکه در تفسیر آیه مذکور گفتند آیه می‌خواهد بگوید اگر آن‌ها پیمان‌هایشان را پس از عهد شکستند و آئین شما را مورد طعن قرار دادند، با آن‌ها بجنگید. در حقیقت این مفسران مفعول «فَقَاتِلُوا» را کسانی می‌دانند که ضمیر در «نَكُتُوا» و «طَعَنُوا» به آن‌ها برمی‌گردد و به جای «أُمَّةَ الْكُفْرِ» همان کسانی را در نظر گرفتند که ضمیر «هُم» به آن‌ها برمی‌گشت. این تفسیر درست نیست؛ زیرا اولاً بین نقض عهد و ائمه کفر ملازمه وجود ندارد و ثانیاً نقض عهد خصوصیتی ندارد که برای آن با مشرکان بجنگیم؛ چون یهودیان نیز آنگاه که اسلام هنوز قدرت نیافته بود نقض عهد نمودند، درعین حال پیامبر اکرم (ص) با آنان به تندی رفتار نکرد. در واقع دلیل دستور به جنگ، ائمه کفر بودن است. امام کفر یعنی ایدئولوگ، زمام‌دار و هادی کفر، آیه نمی‌خواهد بگوید با هر کافری که نقض عهد کرد بجنگید؛ بلکه مطلب اجتماعی دقیقی را بیان می‌کند؛ حکمی در مقیاس جهانی. در واقع امام کفر است که نقض عهد می‌نماید، نه آحاد مردم. آیه می‌خواهد بگوید اگر نقض عهد کردند، با ائمه آن‌ها بجنگید، چون آن‌ها غده‌های چرکین اجتماع هستند که مانع مسلمان شدن مردم می‌شوند (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۱۲۶-۱۲۷).

نمونه دیگری از تحریف معنوی در برخی تفاسیر آیه ۳۴ سوره مبارکه توبه مشاهده می‌شود. به عقیده آیت‌الله خامنه‌ای از صدر اسلام کوشش می‌شد که آیه «وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ» مخصوص به مسأله کنز اهل کتاب، رهبان و احبار دانسته شود تا جمع‌کنندگان ثروت در بین مسلمانان را شامل نگردد. یکی از کوشش‌های آنان این بود که سعی داشتند «واو» را از سر «وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ...» بیندازند و آن را «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ...» تلاوت کنند تا عبارت بعد از واو، صفتی باشد برای ما قبلش. همچنین کوشش می‌شد که مفاد آیه طوری نشان داده شود که می‌خواهد همان حکم زکات واجب را معین کند؛ از این رو کعب‌الأحبار به عثمان این‌طور می‌گفت که اگر کسی بعد از ادای زکات که شرعاً در نه قلم از اجناس مقرر شده خانه‌ای بسازد که خشتی از طلا و خشتی از نقره داشته باشد، اشکالی ندارد. بنابراین توجه به مواردی همچون: واو عاطفه در آیه مذکور، معنای کنز در لغت عرب که به معنای جمع کردن مال و روی هم انباشتن آن است، همچنین معنای لغوی کلمه ذهب و فضه

در عصر نزول که معادل پول نقد امروز است، مانع بزرگی در جلوگیری از تحریف معنوی مذکور در آیه خواهد بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۲۲۵-۲۳۱).

۷. تبیین اعجاز قرآن کریم

قدیمی‌ترین وجه اعجاز قرآن کریم که همه قرآن‌شناسان بر آن اتفاق نظر دارند، اعجاز ادبی قرآن کریم است. ادبیات عرب یکی از مهم‌ترین ابزارهای تبیین اعجاز قرآن است و زبان عربی ظرفیت ارائه چنین اعجازی را در خود دارد. برخی مفسران و متخصصان حوزه ادبیات عرب با استناد به ادبیات به‌کار رفته در قرآن و همچنین فصاحت و بلاغت آن، به برخی ابعاد اعجاز ادبی قرآن اشاره کرده‌اند. از جمله این مفسران ابن‌عاشور می‌باشد که در تفسیر التحرير و التنوير معروف به تفسیر ابن‌عاشور نمونه‌های متعددی از اعجاز ادبی قرآن کریم را ذکر کرده است. وی در مقام سخن‌پیرامون اعجاز قرآن کریم، وضع حرف، لفظ و جملات را مدنظر قرار می‌دهد؛ بدون اینکه طبیعت لغت از دلالت خود جدا شود. از نظر او قرآن کریم در مواردی که معنای لغوی هماهنگ با معنای بلاغی باشد، لغت عرب را به‌گونه‌ای به‌کار برده که کشف‌کننده برخی ابعاد اعجاز باشد.

او یکی از نمونه‌های اعجاز ادبی و لغوی قرآن کریم را آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ (نساء، ۳۶)» می‌داند و می‌گوید: اعجاز قرآن کریم در جمله «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» است که در دو قالب مصدری و موصوله قابلیت ارائه دارد. قالب مصدری اشاره به این دارد که قیومیت مرد به سبب آن فضیلت اعطایی خداوند و انفاق مرد است و قالب موصولیت اشاره به این دارد که سبب قیومیت مرد آن فضیلت و انفاق مرد می‌باشد که نزد مردم شناخته شده است و مردم با چشمان خود این فضل و برتری را به چشم خود می‌بینند. قالب‌های دوگانه مذکور قابلیت خطاب به دو نوع مختلف از جمله علماء و جاهلان را دارد. قالب مصدری در خطاب به مخاطبان جاهل از حقیقت سببیت تفوق و برتری مرد بر زن کاربرد دارد و آگاهی می‌دهد که سبب قیومیت مرد فضیلت خدادادی و انفاق مرد بر زن می‌باشد. اما قالب موصولی در خطاب به آگاهان از حقیقت مذکور متذکر می‌شود که تفوق و برتری جسمی مرد بر زن و انفاق او بر زن که سبب قیومیت مرد است در خارج نیز قابل مشاهده می‌باشد (صقر، ۱۴۲۲: ۲۰۸).

زمخشری نیز اعجاز قرآن را از جهت بلاغت مورد تأکید خاص قرار داده است و تفسیر او شاهکاری در تبیین بلاغت قرآن شناخته می‌شود. تفسیر او مملو از نکات بلاغی قرآن کریم می‌باشد؛ از جمله اینکه در تفسیر آیه کریمه «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِكَلِمَتِهِ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (آل عمران، ۴۵)» می‌نویسد:

اگر پرسیده شود چرا آیه کریمه «عیسی بن مریم» گفته و حال آنکه آیه خود حضرت مریم را مورد خطاب قرار داده است. در پاسخ گفته می‌شود که فرزندان از لحاظ نسب به پدران ملحق می‌شوند و با اسم پدران معرفی می‌گردند، تعبیر قرآن به عیسی بن مریم، نشانگر تولد عیسی بدون پدر می‌باشد و به همین دلیل در بیان نام، به مادر نسبت داده شده است. همچنین در تبیین نام‌گذاری عیسی با «مَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» معتقد است که اسم برای شناخت و معرفی فرد به کار می‌رود و شناخت حضرت عیسی و تمییز ایشان از دیگران به وسیله هر سه اسم مسیح، عیسی و ابن مریم می‌باشد که عیسی اسم است و مسیح و ابن وصف اسم هستند (زغلول، ۱۴۲۵: ۴۰۸).

آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین اعجاز قرآن کریم با توجه به وجوه ادبی آن می‌فرماید: به طور خلاصه باید گفت قرآن از جهت لفظ و معنا هر دو معجزه است. لفظ قرآن، لفظی می‌باشد فصیح و بلیغ در حدّ اعلی؛ عالی‌ترین مفاهیم را با زیباترین و هنرمندانه‌ترین کلمات و جمله‌بندی‌ها بیان کرده؛ به طوری که هیچ‌کس نتوانسته مانند آن را بیاورد. عرض کردیم شعرا و بزرگان عرب، آن روز بودند و همه آن‌ها در مقابل این بیان گیج و مبهوت می‌شدند. حتی عده‌ای مراجعه کردند به یکی از بزرگان آن روز مکه که ولید بن مغیره مخزومی است، گفتند تو قضاوت کن که این کلماتی که این شخص می‌گوید از چه قبیل است و چیست؛ و او گوش کرد و نتوانست توجیهی بکند، برای اینکه این کلمات مربوط به خود پیغمبر می‌باشد؛ منتها چون بزرگ بود و از عشیره نام‌آوری بود و در نظام جاهلی منافع زیادی داشت، حاضر نشد تسلیم شود؛ گفت سحر و جادو است؛ بینید يك توجیه کاملاً غیر منطقی از يك حقیقت بلند. پیداست که این از بیان بشر بالاتر است. آن کسانی که اهل زبان هم بودند، آن کسانی که اهل فن بودند، خودشان فصیح بودند و با اشعار و گفته‌های فصیح، بلیغ، زیبا و هنرمندانه در حدّ اعلی آشنا بودند، نمی‌توانستند قبول کنند که این کلمات مال يك بشر می‌تواند باشد، مال خود این گوینده می‌تواند باشد؛ وقتی دید نمی‌تواند بگوید که این مال خود این شخص است، بنابراین گفت سحر است. بنابراین فصاحت، بلاغت، واژگان و کیفیت جملات قرآن به گونه‌ای است که اعجاز قرآن را اثبات می‌کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۳۷۵).

آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیری که برای برخی سوره‌های قرآنی از جمله سوره مبارکه توبه بیان فرموده‌اند، توجه خاصی به مباحث بلاغی و اعجاز بلاغی قرآن مبذول داشته‌اند؛ برای مثال ایشان در تفسیر آیه «سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِنُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجَسٌ...» (توبه، ۹۵) به وجود یکی از فنون بلاغی به نام فن «مشاکله» اشاره کرده‌اند. ایشان استفاده ماده «اعراض» در قالب دو واژه متفاوت «نُعْرِضُوا» و «إِعْرِضُوا» برای القای معانی مختلف را از موارد به‌کارگیری این فن می‌دانند؛ زیرا اعراض در مورد نخست از نوع مثبت است. بر این اساس ترجمه

بخش اول آیه چنین می‌شود: آنان به خدا سوگند یاد می‌کنند تا از آن‌ها اعراض کنید و به آن‌ها کاری نداشته باشید؛ اما در مورد دوم به قرینه «إِنَّهُمْ رَجِسٌ»، واژه «إِعْرَاضُوا» به معنی اعراض منفی، یعنی لزوم پشت کردن و قهر نمودن با آن‌ها می‌باشد. آیت‌الله خامنه‌ای این مورد را نشانه نهایت بلاغت قرآن دانسته‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۳۴).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با بررسی نقش ادبیات عرب در تفسیر قرآن با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای به نتایج زیر دست یافته است:

۱. بررسی نقش ادبیات عرب در تفسیر قرآن اهمیت و ضرورت دارد؛ زیرا از سویی به دلیل مصدر بودن ادبیات عرب برای تفسیر قرآن، این دانش بر سایر منابع تفسیری تقدم و اولویت دارد؛ چراکه متن قرآن به‌عنوان یک متن عربی، نخست نیاز به بررسی ادبی دارد؛ سپس نوبت به استفاده از سایر منابع می‌رسد. همچنین استفاده از دیگر منابع تفسیری همچون قرآن کریم و روایات نیز، نیاز به شناخت ادبیات عرب و روش استفاده از آن دارد.
۲. از آنجاکه در دوره معاصر آیت‌الله خامنه‌ای، محقق و مفسری برجسته در جهان اسلام هستند، شناسایی و تبیین دیدگاه‌های تفسیری ایشان امری ضروری و ارزشمند است.
۳. ادبیات عرب در دانش تفسیر، هفت نقش مهم و اساسی دارد که عبارتند از: ۱. تشخیص تفسیر و تأویل صحیح؛ ۲. رفع شبهات آیات؛ ۳. تشخیص روایت معتبر تفسیری؛ ۴. مفهوم‌شناسی واژگان مشکل؛ ۵. دستیابی به نکات جدید تفسیری؛ ۶. مصونیت‌بخشی قرآن از تحریف و ۷. تبیین اعجاز قرآن کریم. این نقش‌ها حاکی از جایگاه برجسته و ممتاز ادبیات عرب در دانش تفسیر است.
۴. آیت‌الله خامنه‌ای به‌صورت نظری و عملی به غالب نقش‌های مذکور ادبیات عرب در تفسیر قرآن اشاره کرده و در تفسیر برخی سوره‌ها به‌ویژه سوره مبارکه توبه نقش ادبیات عرب را مورد تأکید قرار داده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. طاهری نیا، احمد (بی‌تا)، نقش ادبیات عرب در قرائت و تفسیر قرآن، تهران: نشر جمال.
۲. جنادله، سعید، ۱۴۰۱، مقاله نقش ادبیات عرب در فهم و تفسیر قرآن، دوازدهمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ، <https://civilica.com/doc/1515199>

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه دکتر رضایی اصفهانی و همکاران (۱۳۸۳). قم: مؤسسه تحقیقی فرهنگی دارالذکر.
۲. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر (۱۳۸۶). تفسیر القرآن الکریم المعروف بالتفسیر القيم، جمع محمد اویس الندوی. بی‌جا: مطبعة السنة المحمدیه.
۳. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر (۱۴۰۸ق). الفوائد المشوق الی علوم القرآن و علم البیان: بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. احمدیان، عبدالله (۱۳۸۲). قرآن‌شناسی. تهران: احسان.
۵. اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). جامع الرواة. بیروت: دار الاضواء.
۶. بحرانی، هاشم (بی‌تا). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۷. خامنه‌ای، سید علی (رهبر جمهوری اسلامی ایران) (۱۳۹۳). مروری بر مبانی، روش و قواعد تفسیری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در تفسیر سوره توبه. تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
۸. خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۱). بیان قرآن؛ تفسیر سوره حمد. چاپ سوم. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۹. خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۱). بیان قرآن؛ تفسیر سوره حشر. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۲). بیان قرآن؛ تفسیر سوره بقره. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱). درس‌های پیامبر اعظم (ص). تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۲. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸). بیان قرآن؛ تفسیر سوره براءت. تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۳. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸). فقه و احکام (غنا و موسیقی). تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۴. خرماهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۳). دانشنامه قرآن. انتشارات دوستان.
۱۵. خلف، عبدالجواد (۱۹۹۹م). مدخل الی التفسیر و علوم القرآن. قاهره - مصر: دارالبیان.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷). منطق تفسیر قرآن (۱). قم: جامعه المصطفی العالمیه.
۱۷. زغلول، محمد حمد (۱۴۲۵ق). التفسیر بالرأی. دمشق - سوریه: دار الفارابی للمعارف.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. تصحیح: حسین احمد، مصطفی. بیروت: دارالکتب العربی، سوم.
۱۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۹۴ق). الاتقان فی علوم القرآن. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. مصر: هیئة المصریة العامة لکتاب.
۲۰. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق). حقائق التأویل فی متشابه التنزیل. شرح: آل کاشف الغطاء، محمدرضا. بیروت: دارالبیضاء.
۲۱. صقر، احمد (۱۴۲۲ق). منهج الإمام الطاهر بن عاشور فی التفسیر «التحریر و التنویر». قاهره - مصر: الدارالمصریة.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان (تفسیر الطبری). بیروت: دارالمعرفة.

۲۴. عشایری منفرد، محمد (بی تا). «نقش و تأثیر ادبیات عرب در تفسیر قرآن، گفت و گو». پژوهشنامه پژوهش، ۲۷ و ۲۸.
۲۵. عضیمه، محمد عبدالخالق (۱۳۰۰ق). دراسات لأسلوب القرآن الکریم. قاهره- مصر: دارالحدیث.
۲۶. العک، خالد عبدالرحمن (۱۴۲۸ق). أصول التفسیر و قواعدہ. بیروت- لبنان: دارالنفائس.
۲۷. علوی مهر، حسین (۱۳۸۴). آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۸. علی بن بابویه، قمی، شیخ صدوق (بی تا). التوحید. تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه.
۲۹. فاکر میبیدی، محمد (۱۳۸۵). قواعد التفسیر لدى الشیعة و السنة. تهران: المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الإسلامیة. المعاونة الثقافیة، مرکز التحقیقات و الدراسات العلمیة.
۳۰. قرطبی، محمد بن أحمد (۱۳۷۲ق). الجامع لأحكام القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم.
۳۱. کاظم شاکر، محمد (۱۳۸۲ش). مبانی و روش های تفسیری. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). الفروع من الکافی. تصحیح و تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۳. مؤدب، رضا (۱۳۸۰). روش های تفسیر قرآن. قم: دانشگاه قم، انتشارات اشراق.
۳۴. نصیری، علی (۱۳۸۸). نقش علوم ادبی در فهم و تفسیر قرآن. پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ۱ (۳)، ۵۱-۷۸.
۳۵. نقیبزاده، محمد (۱۳۸۴). «منابع ادبی و نقش آن ها در تفسیر»، معرفت، ۹۶، ۱۰۹-۱۱۸.
۳۶. سایت آیت الله خامنه ای به آدرس: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=56612>